

۱۴۲۶
۹۵ / ۴ / ۱۸

هو العليم

روان شناسی وجدان

خودهای شریف

و

خندهای شریر

اسیون، ۵۰۵، یتاين

ترجمه

دکتر اعظم فرح بیجان

(عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء (س))

نگین ناصری تفتی

(کارشناس ارشد روان شناسی عمومی - دانشگاه شهید بهشتی)

ویراستار

منصوره یزدانی چالستری



سرشناسه: هیتلین، استیون
HITLIN, STEVEN

عنوان و نام پدیدآور: روان‌شناسی وجدان: خودهای شریف و خودهای شریر / تألیف استیون هیتلین؛ ترجمه اعظم فرح‌بیجاری، نگین ناصری‌تفتی؛ ویراستار منصوره یزدانی چالشری.
مشخصات نشر: تهران: دانژه، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۴۰۰ ص: جدول.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۰-۱۴۱-۷-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: MORAL SELVES, EVIL SELVES: THE SOCIAL PSYCHOLOGY OF
1ST ED., CY۰۰۸. CONSCIENCE

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۹۳۳.

یادداشت: نمایه.

عنوان دیگر: خودهای شریف و خودهای شریر.

موضوع: وجدان

موضوع: CONSCIENCE -- خود -- جنبه‌های اجتماعی

موضوع: SELF -- SOCIAL ASPECTS

موضوع: اخلاق -- ETHICS

شماره افزوده: فرح‌بیجاری، اعظم، ۱۳۴۱ - مترجم

شماره افزوده: ناصری‌تفتی، نگین، ۱۳۵۸ - مترجم

زده پای کنگره: ۱۳۹۵ / ۸۹۹ / BJ۱۴۷۱

زده الی دیویی: ۳۰۳/۳۷۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۵۸۴۶۸

عنوان: روان‌شناسی وجدان (خودهای شریف و خودهای شریر)

تألیف: استیون هیتلین

مترجم: دکتر اعظم فرح‌بیجاری، نگین ناصری‌تفتی

ویراستار: منصوره یزدانی چالشری

صفحه آرا: کژال گرافیک (مآنده عظیم)

مدیر تولید: داریوش سازمند

ناشر: دانژه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: میران

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

قطع: وزیری

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۰-۱۴۱-۷-۷

این اثر مشمول قانون حمایت مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. هر کس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مولف (ناشر) نشر یا بخش یا عرضه کند مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

تهران: خیابان استاد مطهری - خیابان سلیمان خاطر (امیر اتابک) - کوچه اسلامی - شماره ۴/۲
کد پستی: ۱۵۷۸۶۳۵۸۱۱ صندوق پستی: ۴۱۴۶-۱۴۱۵۵ تلفن: ۸۸۸۴۶۱۴۸-۸۸۸۱۲۰۸۳ تلفکس: ۸۸۸۴۲۵۴۳
تلفن دفتر پخش: ۶۶۴۷۶۳۷۵ - ۶۶۹۵۷۴۶۱ فکس: ۶۶۴۷۶۳۸۹



فهرست مطالب

۵	 مقدمه
۱۷	 فصل اول: طرح‌ریزی روان‌شناسی اجتماعی وجدان
۵۷	 فصل دوم: بخش‌های انگیزشی
۸۹	 فصل سوم: ناما، جامعه و وجدان: نفوذ اجتماعی بر اخلاق
۱۲۷	 فصل چهارم: فرایندهای عملکرد ضمیر اخلاقی
۱۵۷	 فصل پنجم: چگونگی اثر متبیت‌ها بر وجدان
۱۸۹	 فصل ششم: ما و آن‌ها: دگرسازان مرحله‌های اخلاقی
۲۱۳	 فصل هفتم: نقش وجدان در کاربرد فردی، فریبی و خودسوگیری‌های اخلاقی
۲۴۱	 فصل هشتم: وجدان و افق‌های اخلاقی
۲۷۵	 فصل نهم: ابهام در اخلاقی فردی
۳۰۳	 فصل دهم: امکان‌پذیری رفتار اخلاقی
۳۳۳	 منابع
۳۷۰	 واژه‌نامه
۳۸۴	 موضوع‌نما
۳۸۸	 نام‌نما

مقدمه

این‌ها اصول هستند. اگر آن‌ها را دوست ندارید، اصول دیگری هم در دست دارم.

گروچو مارکس^۱

قاتلان قتل‌های زنجیره‌ای و اقدامات ناشی از عدم شکل‌گیری وجدان در آنان، اذهان عمومی را همواره به سوی خود جلب کرده است؛ این افراد قریب هستند که هیچ‌گونه رحم و شفقتی ندارند؛ هر چند قتل از روی خشم، یا به دلیل دفاع از خود یا ناسی از هیجانات گذرا و یا به سبب بروز تکانش، تا حدودی قابل درک است؛ و برای همگان است که کتاب به قتل در اثر تهدید عزیزان، اعضای خانواده یا ترسی که موجب از دست رفتن کنترل رفتار شده باشد نوجیه است، اما قتل بی‌رحمانه چه در عالم خیال و چه در واقعیت موضوع دیگری است؛ در چنین وادشی چرخه مشابهی تکرار می‌شود: ابتدا قتلی صورت می‌گیرد، سپس رسانه‌ای می‌شود و در نهایت، به جرایمی وقوع قتل (معمولاً قاتل مرد است) پرداخته می‌شود و مطالبی در رسانه‌های گروهی یا تلویزیون در زمینه سبب‌شناسی وقوع قتل از منظر روان‌شناختی و جامعه‌شناختی عنوان می‌گردد.

همچنین اخباری مبنی بر اقدامات ایثارگرانه و نوع دوستانه برخی افراد، به ویژه در شرایطی که چنین اعمالی جان فرد فداکار را به مخاطره می‌اندازد، توجه همگان را به خود معطوف می‌دارد؛ برای مثال، می‌توان به غلبان احساسات مردم به جهت قدردانی از اقدامات ایثارگرانه‌ی آتش نشانان در حادثه یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ یا اقدام فداکارانه‌ی، ولسلی آتری^۲ در دوم ژانویه ۲۰۰۷، در ایستگاه مترو برای نجات جان مردی که از لبه سکو به پایین افتاده بود، اشاره کرد. آتری به رغم

۱. Groucho Marx (گروچو مارکس) (۱۹۷۷-۱۸۹۰)، کمدین و هنرپیشه آمریکایی سینما و تلویزیون.

مشاهده نزدیک شدن قطار به ایستگاه به داخل ریل پرید و برای نجات جان مردی که دچار حمله صرع شده بود، جاننش را به خطر انداخت؛ در حالی که قطار با صدای ترمز گوش‌خراشی بر روی ریل متوقف شد. این حادثه تیرتیر صفحه اول روزنامه‌ها شد و از آتری قدردانی به عمل آمد (باکلی، ۲۰۰۷).

هر دو این رفتارها - چه آسیب‌رسانی و چه از خودگذشتگی آگاهانه، توجه عمومی را به خود جلب می‌کنند، زیرا فراتر از تصورات معمول درباره‌ی رفتار هستند. بنابر تفکر عامیانه، انسان خودخواه است و تنها افراد وارسته میل شدیدی به ایثار و فداکاری دارند. برخی اندیشمندان بر این باورند که چنین رفتارهای نوع‌دوستانه و ایثارگرانه نیز در اصل ناشی از خودخواهی است. به همان ترتیب، از افراد بالغ در اجتماع انتظار می‌رود که به‌طور منطقی عمل نمایند. به بیان دیگر، ما تا حدودی دچار عصبانیت و سر‌آسیمگی را تجربه می‌کنیم، ولی از تکاب به رفتار خشن از پیش برناوریزیم. به عمده‌ی این موضوع می‌دانیم، زیرا معتقدیم که انسان خردمند پیش از اقدام، به پیامدهای عمل خردمندانه‌ی خود اندیشمند است. از دیرباز در زمینه طبیعت^۱ آدمی بین دو دیدگاه، که یکی انسان را به صورت فطری، خوب و نیک‌دوست و دیگری ذاتاً خودخواه می‌داند، مناظره‌هایی صورت گرفته است؛ نظریه کلاسیک ادبی از این دیدگاه نشأت می‌گیرد که آدمیان توسط امیال بدخواهانه یا ایثارگرانه‌ی خود کنترل و هدایت می‌شوند. مناظره بر سر خوب یا بد بودن طبیعت و سرشت آدمی، علاوه بر بروز مجادلات ادبی، نمایشی و مذهبی از بدو پیدایش قصه‌گویی و داستان‌پردازی، پژوهش‌های اجتماعی متعددی را نیز موجب شده است. بنابر باور عامه افراد، پیوستاری^۲ موجود است که یک حد نهایی آن خیر و انتهای دیگر شر است. گاندی^۳، مارتین لوتر کینگ^۴ و مادر ترزا^۵ همگی در زمره‌ی افراد نیکوکار و استالین^۶، هیتلر^۷، بن لادن^۸ در زمره‌ی افراد بدکار و شرور قرار می‌گیرند. ما می‌توانیم با بررسی اعمال، سبک زندگی، باورها، نیت افراد، آن‌ها را به دو گروه نیکوکار و بدکار طبقه‌بندی کنیم. افراد بدکار و شرور بر اساس نیلات خودخواهانه عمل می‌کنند و به دیگران آسیب می‌رسانند. در حالی که، افراد نیکوکار یا صمیمانه^۹ نیلات فداکارانه دارند یا توانسته‌اند بر امیال اغواگرانه‌ی خود مسلط شوند. ما جامعه‌شناسان بر این باوریم که همگان می‌توانند در هر کجای این پیوستار، از وجدان یا قوه تشخیص خوب و بد بهره‌مند باشند. براساس دیدگاه اجتماعی-علمی، در وهله‌ی نخست ممکن است این‌گونه به نظر برسد که چنین باوری

1. Buckley, C.

2. nature

3. Spectrum

4. Gandhi

5. Martin Luther King

6. Mother Theresa

7. Stalin

8. Hitler

9. Bin Laden

به طرح سؤال‌هایی مانند این که چه افرادی زندگی‌شان را وقف کمک و یاری رساندن به دیگران می‌کنند و چه اشخاصی در زندگی درصدد کسب قدرت و استفاده از آن به منظور آزار رساندن به دیگران هستند، خواهد انجامید.

احتمالاً به دلیل حاکم بودن جو فردگرایانه^۱ در جوامع غربی، چنین بحث‌هایی اغلب از ویژگی‌های فردی شروع و به آن ختم می‌شود. بنابر تصور معمول، با قضاوت کردن درباره‌ی قصد یا نیت فرد از انجام یک عمل، که می‌تواند او را به فردی درست‌کار یا شرور مبدل کند، می‌توان به علت رفتارش پی برد.

به‌طور کلی، روان‌شناسان «شخصیت»^۲ را جایگزین «منش»^۳ کرده‌اند که البته هر دو این مفاهیم یکسان است (هاسر^۴، ۲۰۰۰؛ هایت^۵، ۲۰۰۱). ذات^۶ آدمی را می‌توان به هسته واحد و یکپارچه‌ای^۷ تقلیل داد که بر پایه آن قضاوت اخلاقی صورت می‌گیرد. اغلب، این مفهوم به معنای قضاوت کردن فرد بر پایه بهترین یا بدترین اعمالش در گستره‌ی زندگی و نادیده گرفتن رفتارهایی است که دقیقاً در این قالب‌ها نمی‌گنجد. از این رو، امکان دارد به قضاوتی ابهام‌آمیز درباره‌ی ذات انسان منجر شود. در زمینه امکان پی بردن به ذات آدمی و باور مرتبط با آن، پای سیاست امریکایی نیز به میان کشیده می‌شود. در پی رقابت شدید انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴، رسانه‌های خبری به شدت به اهمیت حضور رأی‌دهندگان ارزش‌گرا^۸ پرداختند. روزنامه‌نگاران، در تفسیر نتایج انتخابات بیان داشتند که رأی‌دهندگان، نامزدهای انتخاباتی خود را بر اساس میزان تشابهات میان دیدگاه‌های اخلاقی خود و نامزدهایشان انتخاب نمودند و شکست در صدد قابل ملاحظه‌ای از رأی‌دهندگانی که «ارزش‌ها» را مهم‌ترین مسئله می‌دانستند، به‌عنوان شکست‌های برای این ادعا عنوان گردید؛ چنین ادعایی با مشاهدی نقش‌کلیدی و مهم رأی‌دهندگان منجبی در پیروزی‌های جمهوری خواهان تقویت شد. در انتخابات سال ۲۰۰۴ ارزش‌گرایی در اذهان عموم به صورت جبهه انتخاباتی تأثیرگذار و سرنوشت‌سازی بدل شد. با وجود این، هر از گاهی حتی اسباب‌دردسر می‌شوند. درصدد افرادی که در انتخابات ۲۰۰۴ بیش از همه به ارزش‌ها بها دادند و از سبک‌سازان^۹ به کاندیداها دانستند، نسبت به انتخابات سال ۲۰۰۰ به واقع کاهش یافته بود. در حقیقت، این جبهه انتخاباتی آنگونه که تصور می‌شد قدرتمند و با نفوذ نبود. اما، قطع نظر از این حقیقت، مسئله ارزش‌ها همچنان به قوت خود باقی است و هنوز رأی‌دهندگانی یافت می‌شوند که در انتخابات به

1. individualistic

2. Personality

3. Character

4. Hunter, J.

5. Haidt, J.

6. Essence

7. Unified Core

8. Values voters

ارزش‌ها بها می‌دهند. توجه به ارزش‌ها تا حدودی با مذهب مرتبط است؛ مذهب نیز تا حدودی با اخلاقیات ارتباط دارد و بر پایه چنین استدلال موجه و قابل قبولی، مذهب و پایبندی به اصول اخلاقی، فرد را به سمت انتخاب حزب جمهوری خواه سوق می‌دهد. چنین دیدگاهی توانسته است به اذهان عمومی نیز نفوذ کند.

به‌طور قطع، این استدلال، منطقی به نظر می‌رسد، زیرا توجه ما را به مسئله مهمی که مبنا و شالوده‌ی این کتاب را شکل می‌دهد، جلب می‌کند. به بیان دیگر، مردم اهمیت اخلاق و پایبندی به اصول اخلاقی را در زندگی در می‌یابند و آن را به حوزه‌ی انتخابات و رأی دادن نیز می‌کشانند. آنان رأی دهندگان ارزش‌گرا را باور دارند، زیرا همواره در تلاشند که درباره‌ی جوهر اخلاقی^۱ سایرین، چه کاندیداهای سیاسی، چه دوستان و چه رقبای کاری، قضاوت کنند. ما از نظر اخلاقی دیگران را بر اساس این که چه می‌خورند (در فرهنگ امریکا خوردن گوشت گاو صحیح و در برخی فرهنگ‌ها نظیر هندوها را خاکی تلقی می‌شود) و کجا خرید می‌کنند (برای عده‌ای خرید از بازار فروش اجناس مسروقه غذا^۲ برای سایر افراد عمل درستی محسوب می‌شود) قضاوت می‌کنیم. ما تقریباً همیشه با دغدغه‌های اسرقم^۳ روبرو هستیم و همواره جایگاه‌مان (و افرادی مشابه خودمان) را چنان که انتظار می‌رود، بر روی پیوستار خوب و سر، به صورت خوب یا مطلوب تعیین می‌کنیم. این امر نشان دهنده‌ی دغدغه انسان درباره‌ی ایجاد حس و مرزهای اخلاقی بین درست و غلط و اخلاقی و غیر اخلاقی است. به‌طور آرمانی مردم با جامعه مایلند رهبری داشته باشند که به ارزش‌هایی مشابه ارزش‌های همان جامعه معتقد باشد و در نتیجه به هر آنچه که از نظر مردم صحیح است، جامعه عمل بپوشاند. چنین باوری در اصل مبتنی بر یک باطنی^۴ است که جهان چگونه باید باشد؛ «التزامی» که در این باور وجود دارد، بیانگر دیدگاه‌های اخلاقی است؛ نظری درباره‌ی این که چه باید رخ دهد یا ندهد. این کتاب بر فرایندهای اجتماعی- روانشناختی دخیل در شکل‌گیری و تداوم دیدگاه‌هایی درباره‌ی «بایدها» و «نبایدهای» رفتاری متمرکز است.

همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، قضاوت درباره‌ی شایستگی یا عدم شایستگی یک نامزد انتخاباتی، همکار یا دوست و اعضای یک خانواده بسیار ساده‌نگرانه است. ما قادر به شناخت منش و شخصیت آدمی، که گویی یکپارچه و نسبتاً با ثبات است، نیستیم. برای روان‌شناسان اجتماعی تلاش برای پی بردن به فطرت اخلاقی آدمی، مسئله‌ای بیش از حد ساده‌انگارانه محسوب می‌شود. اکثر مردم لزوماً شرور یا نیک سرشت نیستند. حداقل تا جایی که به شواهد تاریخی مربوط می‌شود، بسیاری از افراد عمرشان را بدون انجام عملی قهرمانانه و یا ارزشمند از لحاظ اخلاقی، سپری می‌کنند. اغلب مردم در گستره‌ی زندگی‌شان نه دست به قتل می‌زنند و نه جانشان را برای

1. Moral essence

2. Core sense

نجات دیگران به مخاطره می‌اندازند. مهم این است که، بیشتر افراد بر مبنای نیکوترین و زشت‌ترین رفتارها در طول عمرشان قضاوت نمی‌شوند؛ و تا زمانی که انسان چنان از خودگذشتگی و ایثاری از خود نشان ندهد که به مرگش بیانجامد یا مرتکب جرمی شود که به محکومیت و حبس وی ختم شود، مطالعات در زمینه «شخصیت» نمی‌توانند به درستی و به‌طور واقع‌بینانه‌ای به ماهیت زندگی آدمی و فطرتش پی ببرند.

روان‌شناسی اجتماعی به منظور یافتن پاسخ برای این سؤال‌ها، به صورت جنبی به شخصیت و منش و به گونه‌ای اساسی به موقعیت‌ها و اجتماعی که منش در آن آشکار می‌شود، می‌پردازد. اگرچه ویژگی‌های فردی مهم هستند، اما تنها تا حدودی رفتار را تبیین می‌کنند. بی‌تردید، برخی خجول، عادی، رنجور و دسته‌ای اجتماعی و اهل معاشرت‌اند. با خودنگری و ارزیابی دقیق خود می‌توانید در آینده که چه موقعی خجول یا معاشرتی هستید و در چه موقعیت‌هایی آرام و خویشتن‌دار یا بالغانس‌نازآمید و به آسانی از کوره در می‌روید. در واقع، انسان‌ها در تمام موقعیت‌ها مشابه هم عمل نمی‌کنند. برای نمونه ما افرادی را که قادر به تکنیک یک قرار دوستانه و قرار حضوری در دادگاه نیستیم کوچک می‌شماریم. ما می‌کوشیم به کودکان نحوه‌ی پاسخ‌دهی صحیح به موقعیت‌های مختلف را بیاموزیم. این‌رو، تا زمانی که فرد نحوه‌ی رفتار صحیح و مطابق با انتظارات مقرر را نیاموزد، بالغانه عمل نمی‌شود. اگرچه در حوزه‌ی تدریس با بیش از ۱۵۰ دانشجو سروکار دارم که هر کدام شخصیت و مسائل خاص خود را دارند، با این حال همگی، حداقل در کلاس درس، به شیوه‌ی مشابهی رفتار می‌کنند. آن‌ها همگی در حین تدریس سکوت می‌کنند و آن‌هایی که هشیارند به گفته‌هایم گوش می‌دهند و ددایت بر می‌دارند. به اعتقاد من، موقعیت بیش از شخصیت برای پیش‌بینی کردن رفتار حائز اهمیت است. این بدان معنا نیست که تمام موقعیت‌ها موجب می‌شوند که افراد همانند هم رفتار کنند. بلکه ویژگی‌ها و گرایش‌های فردی نیز دخیل هستند. بنابراین، هنگام قضاوت کردن دیگران باید به خاطر داشت که موقعیت‌ها نیز علاوه بر عوامل فردی بر رفتار تأثیر شگرفی دارند. موقعیت‌های بسیاری وجود دارند که به انجام رفتارهای خوب و شایسته وادارند؛ مانند ایستادن در جلوی آینه یا تنها شاهد یک پیشامد غیر مترقبه بودن. از سوی دیگر، هر قدر که خود را نوع دوست بدانیم، احتمالاً موقعیت‌های خاصی ما را از یاری رساندن به دیگران باز می‌دارند. در حوزه‌ی روان‌شناسی اجتماعی، بررسی مقوله‌ی اخلاق با آن‌چه که در بالا عنوان شد، آغاز می‌شود. لیکن، در این کتاب دیدگاه ژرف‌اندیشانه‌تری درباره‌ی افراد نیک‌سرشت و شرور مطرح شده است. آن دسته از ویژگی‌های فردی که در موقعیت‌ها نمود می‌یابند، و نیز منش یا شخصیت، عمدتاً تحت تأثیر اجتماع قرار دارند. بخش اعظم مردم ذاتاً نیک‌سرشت یا شرور نیستند؛ نه مرتکب قتل می‌شوند و نه یکباره برای نجات جان غریبه‌ای به

وسط ریل قطار می‌پرند. مواردی از این دست بسیار نادر است. اگرچه اطلاعاتی هر چند مقدماتی و ناچیز درباره‌ی چرایی بروز چنین رفتارهای استثنایی داریم، اما تمرکز بیش از حد بر آن‌ها، توجه به سبب‌شناسی رفتار عمومی‌تر مردم را تحت الشعاع قرار می‌دهد و موجب ناشناخته ماندن آن‌ها می‌شود. روان‌شناسی اجتماعی اخلاق باید از یک سو موقعیت‌هایی که افراد در آن‌ها دست به عملی می‌زنند و از سوی دیگر حس خود یا خودآگاهی^۱ و احساسی که نسبت به عمل‌شان در آن موقعیت‌ها دارند، را مورد بررسی قرار دهد. موقعیت‌ها و آگاهی فرد از احساس خود در حین انجام رفتارهای نوع‌دوستانه یا شرورانه هر دوی طریقی تفکیک ناپذیر تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار دارند، به درحالی‌که اکثر مردم متوجه چنین عواملی نمی‌شوند. نسبت دادن اخلاق و نظام اخلاسی به فطرت انسان، ساده‌انگاری بیش از حد محسوب می‌شود. این کتاب به‌طور خلاصه به بحث و بررسی زمینه رفتار دودسته از مردم می‌پردازد؛ گروهی که نوع‌دوست و مردم خواهند و گروهی که به ظالمان و انسان‌های بی‌علاقه‌مندند. گروه نخست اغلب به قدری درگیر مسائل زندگی‌اند که فرصتی برای تحلیل و وسکاف الگوهای اجتماعی ندارند. گروه دوم متشکل از محدود افرادی است که شغلشان مطالعه و پژوهش در زمینه‌ی نحوه‌ی گذران زندگی گروه اول است. احتمالاً بخش عمده آنچه که تاکنون در باره نقش بر رنگ جامعه و شرایط و موقعیت‌های اجتماعی عنوان شد، برای گروه دوم غیر قابل ایراد است. رای بسیاری از محققان اجتماعی این واقعیت که مردم و وقایع از اجتماع تأثیر می‌پذیرند و توسط آن هدایت می‌شوند، امری مسلم تلقی می‌شود. به هر حال، معمولاً افراد گروه اول چندان به تأثیر اجتماع^۲ برری نظیر نژاد، جنسیت و فرهنگ، که در چارچوب تصورات قالبی^۳ آموخته شده در طول دوران رشدشان از کودکی نمی‌گنجد، نمی‌اندیشند. از این‌رو، این کتاب خلاصه‌ای از شیوه‌های شکل‌گیری فطرت^۴ انسان‌ها - خوب یا بد - توسط جامعه و شرایط را به خوانندگان ارائه می‌کند.

همچنین، این کتاب پیغامی را برای گروه دوم، یعنی قشر دانشگاهی، دارد که علاقه‌مندند مسیر حرفه‌ای خود را به کاوش و پژوهش در زمینه‌ی شیوه‌ی زندگی اجتماعی^۵ بپردازند، از قضا، این پیغام را گروه نخست قبلاً دریافته‌اند: ما موجوداتی اخلاقی و دارای قوه‌ی تمیز هستیم. ما سعی می‌کنیم تا حد ممکن، به استانداردها و معیارهای اخلاقی که جامعه برای ما وضع کرده است، وفادار بمانیم و مطابق آن‌ها رفتار کنیم و سایرین را نیز بر اساس توانایی‌های‌شان در وفاداری و تبعیت از همین اصول قضاوت می‌کنیم. ما صرفاً کنش‌گرهای عقلانی^۶ یا دنباله‌روهای بی‌چون و چرای انتظارات نقش^۷ یا هر ساده‌سازی دیگری که هنگام ساختن مدل‌های آماری برای رفتار انسان به کار می‌بریم،

1. Sense of self

2. Stereotype

3. Rational actor

4. Role-expectation

نیستیم. اگرچه کسب اطلاعات و دانش بیشتر در زمینه ابعاد اخلاقی آدمی شاید تنها اندکی بر معلومات مان درباره‌ی این مدل‌های تجربی بیافزاید، اما بر درک ما از احوال آدمی نیز تا حد قابل توجهی اضافه می‌کند. فلاسفه و محققان تجربی نیز همین نظر را دارند. در این کتاب تلاش شده است که با تلفیق این دیدگاه‌ها در قالب تصویری از انسان کنش‌گر^۱، انسانی به تصویر کشیده شود که از کیفیات انسانی به مراتب بیشتر از آنچه علوم اجتماعی به طور معمول برای بشر ذکر کرده‌اند، برخوردار است. این به معنای قرار دادن بُعد اخلاقی در مرکز تحلیل علمی-اجتماعی است.

در این کتاب مفهوم وجدان^۲ محور اصلی بحث در این زمینه است و این که چگونه مؤلفه‌های جامعه توسط او راد، درونی^۳ و جذب می‌شوند و چگونه تعاملات فردی تحت تأثیر حس باطنی و آگاهی که او را از خود دارند، قرار می‌گیرد؛ انسان‌ها از نظر قضاوت درباره رفتارهایشان و از نظر پسندیدگی اخلاقی از یکدیگر متمایزند؛ گرچه نشانه‌های این فرایند در نخستی‌ها^۴ نیز یافت شده است (فرانکفورت^۵، ۱۹۶۱).

اگر گروهی داوطلب، رهبر، خواهانه و نوع‌دوستانه باشند (طبق موازین اخلاقی عمل می‌کنند) و وعده‌ای نیز قانون شکنی می‌کند (موازین اخلاقی را زیر پا گذارند)، اما، اکثر افراد جامعه به شیوه‌ای عمل می‌کنند که اساساً می‌توان آن‌ها را در زمره‌ی افراد درست‌کار یا خطاکار طبقه‌بندی کرد. برای نمونه، زن شاغلی را در سرگیری که ساعات متمادی خارج از منزل برای تأمین معاش اعضای خانواده‌اش کار می‌کند، این فردی سخت‌کوش (مطابق موازین اخلاقی) است، ولی زمان کمی را با فرزندش سپری می‌کند (رفتار ناپسند). یا مثلاً کارفرمایی که هزاران کارمند استخدام می‌کند (رفتار پسندیده) اما، حقوق کارکنان را در حد متعارف به آن‌ها می‌دهد (رفتار ناپسند). همچنین، این کارفرما بخشی از درآمدش را صرف کارهای خیریه و کمک به مستمندان می‌کند (رفتار پسندیده). از سویی، در انتخابات به حزب‌های بدنام که حقوق کارمندان را نادیده می‌گیرند، کمک مالی می‌کند (رفتار ناپسند). حال، شما در این شایستگی یا ناشایستگی این افراد قضاوت کنید. پیچیدگی زندگی واقعی افراد سبب می‌شود که نتوانیم به راحتی درباره منشأ رفتار آنان قضاوت کنیم و یا با قاطعیت نظر دهیم.

جالب این جاست که بخش کثیری از مردم، حتی مجرمان، به طرز نامحسوسی خود را پایبند به اصول و موازین اخلاقی می‌دانند؛ به بیان دیگر به ندرت افرادی یافت می‌شوند که خود را فردی کاملاً غیرمقید به اصول اخلاقی و یا شرور بدانند و در بین این افراد نادرند کسانی که بتوانند با رسوایی اخلاقی‌شان کنار بیایند و در اجتماع ظاهر شوند. از نظر فرهنگی، جایگاه سرافکنندگی و

1. Human actor

2. Conscience

3. Internalized

4. Primates

5. Frankfurt, H.

بی‌آبرویی متفاوت است؛ هر چند که ما در تفکیک^۱ آن دسته از رفتارهایی که موجب می‌شوند، بی‌قید و سبک سر به نظر برسیم، اُستادیم. این موضوع دیگری است که در این کتاب به آن پرداخته شده است. دقیقاً به این علت که موقعیت‌ها رفتار را شکل می‌دهند، ما با استفاده از شگردهای روان‌شناختی، رفتارمان را از نظر اخلاقی توجیه می‌کنیم. در فصل اول به بررسی پیچیدگی «وجدان» پرداخته خواهد شد، اما، وجدان بخشی از وجود آدمی است، که درباره‌ی ارزش اخلاقی اعمال، مقاصد، افکار و تمایلات قضاوت می‌کند. ما خود و دیگران را قضاوت می‌کنیم. و سطح پایبندی به اصول اخلاقی گروه‌هایی را که به آن‌ها تعلق داریم و یا گروه‌هایی که سعی می‌کنیم از آن‌ها و عضویت در آن‌ما اجتناب کنیم، را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. ما به عنوان کنش‌گرهای اجتماعی^۲ حد و مرزهایی را که بُعد اخلاقی در آن‌ها لحاظ شده است، تعیین می‌کنیم؛ این مسئله ما را با سومین مسئولیت^۳ روبرو می‌کند؛ ما در قضاوت‌های خود سوگیری داریم و در ما میل شدیدی به قابل احترام دانستن خود و گروه‌هایی که به ما تعلق دارند، دیده می‌شود. شاید ما با اخلاق‌ترین موجودات کره زمین^۴ شرم، رلم خود را طبق موازین اخلاقی، «به اندازه کافی» شایسته، درست‌کار و شریف می‌دانیم که برسیم خود را جزئی از اعضای مقبول گروه‌های مهمی که در آن‌ها عضو هستیم، تصور کنیم.

امریکا از گروه‌های مرجع^۵ بی‌ساری،^۶ برای بازی ملاک‌های مختلفی از جنس و نژاد تا شغل و شهر محل زندگی، تشکیل شده است. بر اساس موقعیت و شرایطی که در آن به سر می‌بریم، می‌توانیم به آسانی عضو گروه‌های مرجع مختلف^۷ شویم. برای مثال، من می‌توانم زمانی در حال تشویق کردن تیم بسکتبال مورد علاقه‌ام باشم و در بیزنس جمع هواداران تیم مورد علاقه‌ام لذت ببرم و پس از اتمام مسابقه، در محل پارکینگ باشگاه از همان واداران به خاطر ایجاد ازدحام و دشواری در خروج از پارکینگ برنجم و با آن‌ها مشاجره کنم. هر یک از این دسته به عضویت در گروه‌های مرجع متفاوت، به اصول اخلاقی خاصی پایبند است و آن را مقدم بر اصول اخلاقی سایر گروه‌های مرجع می‌داند.

مسئله این نیست که حق با چه کسی است. این کتاب به بررسی جنبه‌های توجیه و درست‌نمایی قضاوت‌هایمان درباره‌ی عضویت ما در گروه‌های مرجع مختلف می‌پردازد. ممکن است ما به صورت منصفانه و بی‌طرفانه، جایگاه و مقام گروه‌هایی را که در آن‌ها عضویت داریم، با گروه‌های دیگر مقایسه کنیم. اما، به ندرت چنین اتفاقی رخ می‌دهد. به طور معمول، ما هنگام قضاوت کردن درباره‌ی شایستگی یک گروه، به نفع گروهی که خود در آن عضویت داریم، رأی می‌دهیم و از آن جانبداری می‌کنیم.

1. Compartmentalize

2. Social actors

3. Reference groups

مطالب و استدلال‌های این کتاب برای خوانندگان متقاعدکننده خواهد بود، زیرا نظرات ارائه شده در آن درباره‌ی رفتار اخلاقی انسان با یکدیگر تطبیق می‌کنند و با ادراک حاصله از دانسته‌های مان در خصوص رفتار انسان سازگار است. به نحو مطلوبی در این کتاب به سؤال‌های بی‌پاسخ پرداخته می‌شود و رهنمودهایی برای محققان علوم اجتماعی در زمینه‌ی حوزه‌های پژوهشی ارائه خواهد شد؛ اما، برای دو گروه افرادی که قبلاً عنوان شد، دو هدف در نظر گرفته شده است. برای عامه‌ی مردم، شرح مختصری از شیوه‌های تأثیرگذاری زندگی اجتماعی (از زمان تولد تا تربیت و فرهنگ‌پذیری و احراز جایگاه اجتماعی) بر اتخاذ هویت و منسب و شغل افراد و نحوه‌ی ارزیابی کردن خود و دیگران از نظر اخلاقی ارائه خواهد شد و برای گروه دوم، یعنی قشر تحصیل کرده و دانشگاهی، ویدیه محققان علوم اجتماعی، در این کتاب از این ادعا که زندگی اجتماعی یک بُعد اساسی و بنیادین اخلاق دارد لازم است در عقاید و نظرات مان درباره‌ی مردم و جامعه لحاظ شود، دفاع می‌کند. اتخاذ چنین موضعی جدید نیست؛ پیشگامان در حوزه‌ی جامعه‌شناسی، نسبت به رشته‌های نوپای اقتصاد و روان‌شناسی به دلیل نادیده گرفتن چنین بُعد مهمی انتقاد کرده‌اند؛ ولی، رویکردهای آزمایشی و آماری نوین به بررسی‌های جزءنگر در زمینه رفتار انسان که بُعد اخلاقی خود را تحت الشعاع قرار می‌دهند، کمک می‌دهد. این امر سبب می‌شود تا افراد در موقعیت‌ها و مراحل مختلف زندگی حس انسجام و یکپارچگی را در خود تجربه کنند. در سرتاسر این کتاب چشم‌اندازی به تمامیت خود^۱ لحاظ شده است. این ترتیب، اخلاق با تمامی ابعادش، در این مبحث مرکز توجه قرار می‌گیرد.

1. . Atomized theory

2. Self